

63
87



63-81

آن حکیم ازل بحکم جلی
 کرد روی زمین ز طوفان مل
 آن قدریکه ماده و نر کرد
 دید اقوام لوط را در پنج
 توحید ز می بلک دنیا فخر
 آتشی را که باد شاه جلیل
 صادق الوعد را پنج ندا
 داد از بعد ایس خالق طاق
 آن عزیزیکه در بی یعقوب
 یافت در عرصه عرب یک مهر
 کرد بر صدق ماه ز خساره
 اهل مدین نشد با و نو الکیل
 کرد او را در دین راد رکون
 او بد او دینی دکان و نار
 انس و جن و خویش طیر و باد
 خواهد او ناصر و منصومی
 حکم او شد بیانی با داده
 خود در صبر و رنج با الیور
 او بفرزندش در شد

داد او در پس را مکان علی
 تر نکرد اندبای شیخ رسل
 هاک عادیج صر صر کرد
 ز بر وزیر کرد در یک صبح
 شد بیک صیحه نیت جا بوا الصخر
 کرد یک لخط بوستان خلیل
 کرد آنکه با و بداد فدا
 بجوزی بشارت اسحاق
 کرد چندین هزار ماه شهب
 کشت شاه جمیع نیس کوچه
 شاه حال طفل کهواره
 سوخت ز آواز آتشین آنجیل
 راه موسی و غارق فرعون
 میدید صنعت ابوس ای بار
 تحت فرمان یک نکلین بنهاد
 میدید در جبلت موری
 کرد سلطانی رسل زاده
 باز خود صیقل تکمیل نده خوب
 باز خود در رسل سلسله طفل
 محبت بی مکان با با طفل

نقش سرانجامی این طآن کرد
 شد نشان حق و قومی شاید
 معجزه در راه بود علی التبیق
 انقیاد حضورش که گزده انداشات
 کرد هر که نظر داشت که گزده انداشات
 باشد بر خالق طاق

و اما در این کتاب
 در بیان آنکه
 در بیان آنکه
 در بیان آنکه
 در بیان آنکه

اینچنین از تنگ نفس اماران
 بار اصحاب کشف سازد کلب
 رحمتش را نه حد پایان است
 رحمت است صحرای سحر
 بعنایات خود مسلمان کرد
 داد ما را بلطف خویش مقام
 بهم شنیدیم در کتب دیدیم
 شکر و بیکر صد هزاران پیش
 می روی اختیار کارش کرد
 ذر دل ما رقم نزد و باب
 شکر و بیکر بذات سمانی
 مصطفی گفت در شب معراج
 شکر و بیکر صد هزار و فور
 از اصول و فروع کل مهام
 نعمت جسم داد و نعمت جان
 این همه به که داد و انانی
 آنچه از بصر ما مهیا کرد
 از کجا میر نغمه سازیم
 شکر

دار و ایمان بنذر اجه کمان
 تو مکن بر حمت حق از خود سلب
 همه ذمی عقل را نمایان است
 شکر حق صد هزار مرتبه شکر
 جنس دیگر نکر و انسان کرد
 در میان ولایت اسلام
 زین سبب راه راست بگزیدیم
 کرد از امت حبیب خویش
 دوستدار چهار یار من کرد
 بعضی بگیس ز آل از اصحاب
 داد ما را طریق نعمانی
 یعنی نعمان با امت است اسراج
 کرد ما را ز اهل بدعت دور
 کرد ما را ز اهل سنت نام
 در تر ایزب خاصیت حندان
 بجز ذات و صفت شناخت
 در جهان کس نتواند حصار کرد
 نیست مکن بیان آن ساینم
 بر او نیکو و از فقرا

نام پاش محمد عسری
 صلواته خدای گیتی دار
 بر سولی که فضل لبش برست
 صلوات حق اغلب و اکثر
 عدد قطره های ابرو و بخار
 ربه او که قاب قوسین است
 کردایز دتام خلق و حسیل
 شد دلیل همین سخن لولاک
 وصف کویان همه کند یک یک
 و اصف اوست احد القما
 صلوات خدای جزو کل
 همه بودند کان علم نو
 باد بر هر چهار بار رسل
 رتبه هر چهار شمع طراز

ره نماینده بزرگ و صبی
 باد در هر نفس هزار هزار
 مهربان تر ز مادر و پدر است
 بعد و های ریک و یک شجر
 باد بر روح سید مختار
 ذات پاکش کزین کویین است
 اوست مقصود تمام طفیل
 پیشوای همه سعادت ناک
 کی تواند زو صف او اندک
 یک در اعلان چند در هزار
 باد بر جمله نبیا و رسل
 دامن شان ز گرد عصیان و
 آل و اصحاب دوستدار رسل
 در بیان عقیده آید باز

مناجات بدرکاه قاضی الحاجات

ای خدای احد که ما را...

بغیر عمد